

قرآن و مثنوی

(فرهنگواره تأثیر آیات قرآن در ابیات مثنوی)

تدوین

بهاءالدین خرمشاهی

و

سیامک مختاری

فهرست

۱۹	دفتر اول
۱۴۳	دفتر دوم
۲۲۳	دفتر سوم
۳۳۵	دفتر چهارم
۴۲۷	دفتر پنجم
۵۲۹	دفتر ششم
۶۳۵	فهرست آیات
۷۰۱	فهرست ابیات

دفتر اول

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جداییها حکایت می‌کند

۱/۱

الهام از عبارات قرآنی «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ...»، (پس او را استوار کرد و در او از روح خویش دمید...)، (سجده، ۹) و «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوْحِي...»، (پس چو او را استوار بپردازختیم و در آن از روح خویش دمیدیم...)، (حجر، ۲۹)؛ («ص»، ۷۲).

ملاً فتح‌الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین گوید: «تعبیر نی در انسان به اعتباری ملهم است از آیه «نفخت فيه من روحی»، چون نفخ در لغت چنین آمده است که: اجرای ریح در تجویف جسم دیگر». (منهج الصادقین، ج ۵، ص ۱۵۹).

استاد کریم زمانی شارح مثنوی چنین آورده است: «بنابراین وجود انسان نیز همچون نی تهی و نیازمند نفخه است و هرگاه نایی در آن بدمد به آواز درمی‌آید. شارحین مثنوی از جمله عبدالرحمان جامی انسان کامل را یکی از مصادیق نی دانسته‌اند». (نی‌نامه، تألیف استاد کریم زمانی).

انقروی نیز در شرح مثنوی می‌نویسد: «همان طور که نی درونش خالی از غلّ و غشّ بوده و نعمات و الحانی که از آن شنیده می‌شود باعث و بادی‌اش نی‌زن است کذلک درون این طایفه علیّه نیز خالی از ماسوا و مملوّ از نعمات الهی و نفحات ربّانی است و هرگونه الحان و نعماتی که به نی نسبت داده می‌شود از نای زن است کما قال الله فی حقّ نبیّه: «... وَ مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...»، (... و چون تیر انداختی به حقیقت تو نبودی که تیر می‌انداختی بلکه خداوند بود که می‌انداخت...)، (انفال، ۱۷).

و قال فی حقّ نطقه: «و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»، (و از سر هوای نفس سخن نمی‌گوید).

(قلم، ۳). (شرح مثنوی انقروی، ج ۱، ص ۳).

□

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

۸/۱

اشاره به آیه «و یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»، (و از تو درباره روح می پرسند بگو روح از [عالم] امر پروردگارم است و شما را از علم جز اندکی نداده اند.)، (اسراء، ۸۵).

کلمه «روح» در قرآن حدود ۲۱ بار در معانی مختلف از جمله جبرئیل، موجودی مستقل در ردیف و همراه فرشتگان، وحی، حضرت عیسی و رسول پروردگار نزد حضرت مریم (س) و... آمده است که یک معنی آن نیز مربوط به مرتبه ای از وجود است که در پیکر انسان جریان یافته و بیت فوق می تواند اشاره به آن معنا باشد. حضرت علی (ع) می فرماید: «جسم را شش حالت است تندرستی؛ بیماری؛ مرگ؛ زندگی؛ خواب و بیداری، همچنین روح را که دانش، زندگی؛ نادانی، مرگ؛ دودلی، بیماری؛ استواری، تندرستی؛ ناآگاهی؛ خواب؛ و نگهداری بیداری اوست.»، (صد کلمه در معرفت نفس، استاد حسن زاده آملی، کلمه ۷۴).

□

روزهاگر رفت گورو باک نیست تو بمان ای آنک چون تو پاک نیست

۱۶/۱

اشاره به عبارت قرآنی «... وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَأَبْقَى.»، (... و خداوند است که بهتر و پاینده تر است.)، (طه، ۷۳).

□

کوزه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر دُر نشد

۲۱/۱

الهام از عبارت قرآنی «... وَمَنْ يُوقِ شَحْنُ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»، (... و کسانی که از آزمندی نفس خویش در امان مانند آنانند که رستگارند.)، (حشر، ۹)؛ نیز ← تغابن، ۱۶.

□

جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد ۲۵/۱

مصرع اول الهام و کمایش اقتباس از آیات «و قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا. بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.» (و ادعایشان که ما مسیح عیسی ابن مریم پیامبر خدا را کشته ایم حال آنکه نه او را کشتند و نه بر دار کردند بلکه [حقیقت امر] بر آنان مشتبه شد و کسانی که در این امر اختلاف کردند از آن در شک اند و به آن علمی ندارند بلکه پیروی از حدس و گمان می کنند و او را به یقین نکشته اند. بلکه خداوند او را به سوی خود برکشید و خداوند پیروزمند فرزانه است.)، (نساء، ۱۵۷-۱۵۸).

خواجه ایوب و برخی دیگر از شارحان مثنوی مصرع اول را به معراج حضرت رسول اکرم (ص) و عروج عیسی (ع) و ادريس (ع) به آسمانها تفسیر کرده اند. (شرح مثنوی شریف، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۳۲).
مضمون مصرع دوم در بیت بعد آمده است.

□

عشق جان طور آمد عاشقا طور مست و خَرَّ موسی صَاعِقَا
۲۶/۱

اقتباس از آیه «و لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ، قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ، قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي، فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا...»، (و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: پروردگارا خود را به من بنمایان تا در تو بنگرم؛ فرمود هرگز مرا نخواهی دید [اگر اصرار می ورزی] به آن کوه بنگر، اگر در جایش استوار ماند، مرا خواهی دید؛ پس چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، آن را پخش و پربشان کرد و موسی بیهوش درافتاد...)، (اعراف، ۱۴۳).

□

جمله معشوقست و عاشق پَرده ای زنده معشوقست و عاشق مرده ای
۳۰/۱

اشاره به آیات «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا.»، (آیا نیندیشیده ای که پروردگارت چگونه سایه را می گسترد و اگر می خواست آن

را ساکن می‌گرداند - پس خورشید را نمایانگر آن می‌گردانیم.)، (فرقان، ۴۵) و «... كَلَّ شَيْءٌ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لُهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»، (... همه چیز فناپذیر است، مگر ذات او، حکم او راست، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.)، (قصص، ۸۸). نیز ← الرَّحْمَنُ، ۲۷-۶.

در تفسیر منسوب به ابن عربی آمده است: «الم تر الى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ بالوجود الاضافي... و لو شاء لجعله ساكناً او ثابتاً في العدم الذي هو خزانة وجوده...»، (تفسیر ابن عربی، جزء ثانی، ص ۸۱).

آیه «هو الأوَّلُ والآخِرُ والظاهرُ والباطنُ و هو بکلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»، (اوست اوَّل و آخر و ظاهر و باطن و او به همه چیز داناست.)، (حدید، ۳).

فردوسی در شاهنامه گوید:

خداوند بالا و پستی تویی ندانم که ای هر چه هستی تویی
(نقل از مبدأ و معاد، ملاصدرا).

حضرت سجّاد (ع) در دعای ۴۷ صحیفه سجّادیه (دعای روز عرفه) می‌فرماید:

«و انتَ اللهُ لا اِلهَ الا انتَ الکریم الاکرم، الدائم الابدوم؛ و انتَ اللهُ لا اِلهَ الا انتَ، الاوَّل قبل کُلِّ احدٍ، و الآخِر بعد کُلِّ عددٍ؛ و انتَ اللهُ لا اِلهَ الا انتَ، الدانی فی علوّه و العالی فی دُنوّه»، (تویی آن خدای یکتا، که هیچ خدایی جز تو نیست: خداوند کریم در کرم از همه افزون بر دوام و همیشه جاویدان. تویی آن خدای یکتا که هیچ خدایی جز تو نیست؛ خداوندی که پیش از همه بوده و پس از همه خواهد بود. تویی آن خدای یکتا، که هیچ خدایی جز تو نیست: خداوندی که در عین اعتلا بر همه، نزدیک است و در عین نزدیکی متعالی.)، (صحیفه سجّادیه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات سروش، دعای ۴۷، ص ۲۹۸).

من چگونه هوش دارم پیش و پس چون نباشد نور یارم پیش و پس
۳۲/۱

الهام از عبارت قرآنی «... و يجعلُ لکم نوراً تمشون به...»، (... و برای شما نوری قرار داد که با آن [به درستی] راه می‌روید...)، (حدید، ۲۸).

آینت دانی چرا غماز نیست زانک زنگار از رُخش ممتاز نیست
۳۴/۱

اقتباس از آیه «کَلَّا بل رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ ما كانوا یکسبون.»، (چنین نیست بلکه آنچه کرده‌اند بر دل‌هایشان زنگار نهاده است.)، (مطفّفين، ۱۴).

بود شاهی در زمان پیش از این ملک دنیا بودش و هم ملک دین
۳۶/۱

اشاره به آیه «و مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فی الدُّنْیا حسنةً و فی الآخرة حسنةً و قِنَا عذابَ النار.»، (و از ایشان کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا به ما در دنیا بهره نیک و در آخرت هم بهره نیک عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ در امان بدار.)، (بقره، ۲۰۲).

هر یکی از ما مسیح عالمیست هر الم را در کف ما مرهمیست
۴۷/۱

اشاره به عبارات قرآنی «... و اُبرئُ الأکمه و الأبرص و اُحیی الموتی باذنِ اللهِ...»، (... و به اذن الهی ناینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم...)، (آل عمران، ۴۹)؛ «... و تُبریءُ الأکمه و الأبرص باذنی...»، (... و به اذن من ناینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشیدی...)، (مائده، ۱۱۰).

گر خدا خواهد نگفتند از بطر پس خدا بنمودشان عجز بشر
۴۸/۱

اقتباس از عبارت قرآنی «و لا تقولنَّ لشیءٍ اِنّی فاعلٌ ذلکَ غداً. اِلا اَنْ یشاءَ اللهُ...»، (و هرگز در هیچ کاری مگو که من فردا کننده آن کار هستم و [بگو] مگر آنکه خدا بخواهد...)، (کهف، ۲۳-۲۴).

ترک استثنا مُرادم قسوتیست نه همین گفتن که عارض حالتیست
۴۹/۱

اقتباس از آیه «و لا یستثنون.»، (و ان شاء الله نگفتند.)، (قلم، ۱۸).

کای کمینه بخششت ملک جهان من چه گویم چون تو می‌دانی نهان
۵۸/۱